زهره و عطارد و [illegible]

روز جمعه روز [illegible] [illegible]

شمس و مریخ مشتری و زحل

روز یکشنبه روز سه شنبه روز پنجشنبه روز شنبه

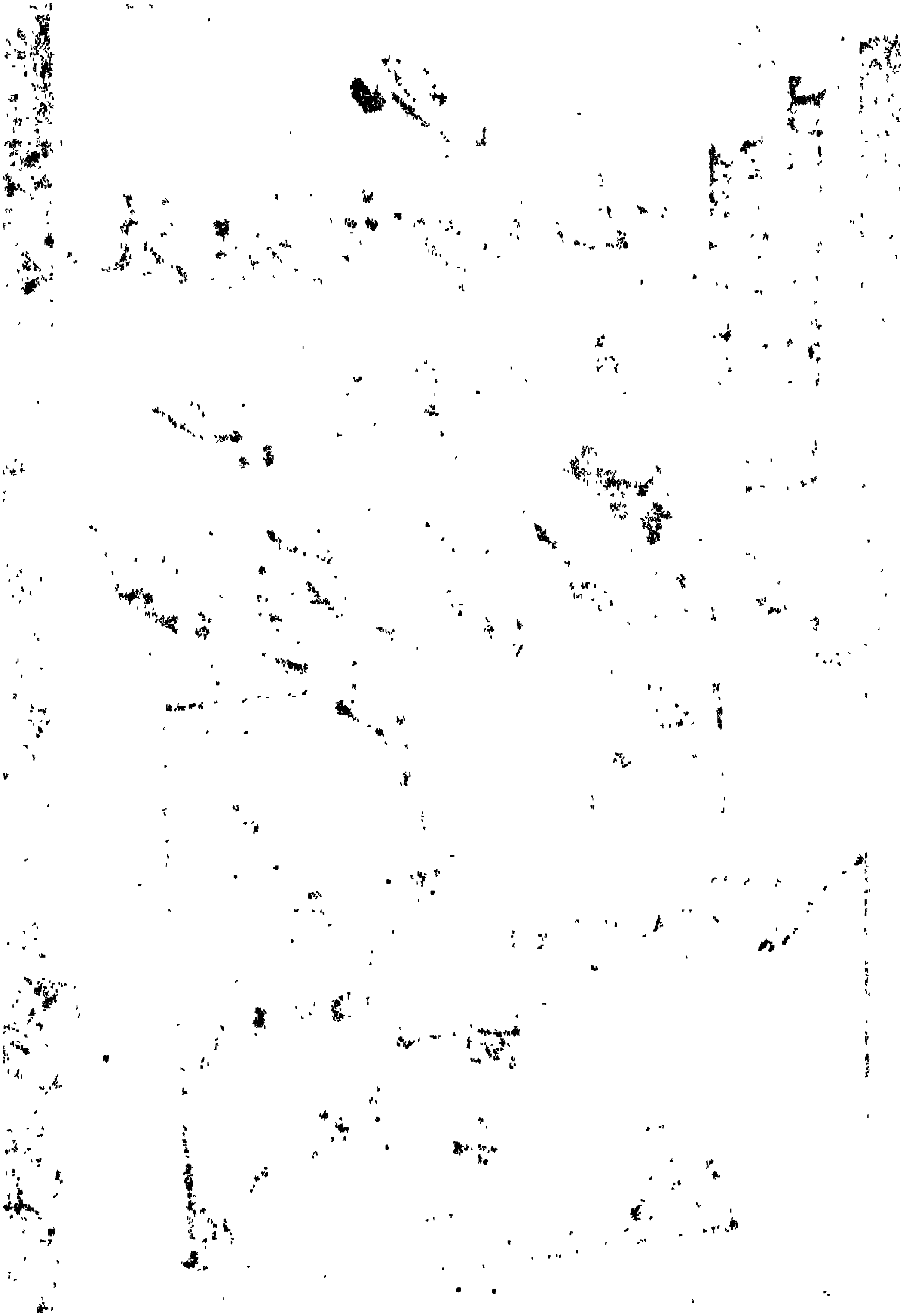
2 P1

حرف

شرق در شنبه و یکشنبه غرب

سه شنبه شمال پنجشنبه جنوب





5 P!

هذه الکتاب مسمی

نصاب الصبیان در علم

لغت و شاعری در

ملك احقر خلق الله

بسم الله باتمامه

والسلام

بسم الله الرحمن الرحیم

آغاز حکیم بنا خط مهان سبا تحقیق

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی خیر خلقه

محمد و آله و اصحابه اجمعین قال الشیخ الامام المحقق

المدقق ابو نصر محمد الفارابی حسبه الله وحده

حاسد ما عرفت السمال النحل الدقیق و ترکیب

السمال للنحل الدقیق که صیانر ابیش از علم

لغت غنت می افتد باشعار پارسی و چون جوش

امرن

آمدن شعر و طبعهای موزون طرزیست و تعلیم

لیکن علم همه طبعهاست بس قدرتی در نظم

کم هم تا بی تکلف یاد گیرند و چند بیتی که ضابطه بوده

در هر فنی را از نظم در میان این قطعها درآوردیم

تا خواندن و نوشتن هر یکی را رغبت افتد و چون

مجموع این اول بیست و بیست بیت آمد و ابیر النصاب

الصبیان تمام شد و بالله التوفیق و العصمة

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

چنین گوید ابونصر فراهی

فراه نام شهری

که بر وی رحمت حق باد هر آن

[illegible]

لغت را چون کلیدی علم دیدم

بمعیار منظم آورم زان

یعنی بظاهر نوعی منظم از آن همه لغتها

[illegible]

کر میل طبع تو را چون گوهر بیت

بسوزن نظم بر جو رشته آسان

ز هر بیت آمده چون اندکی لعل

نصابش نام کردم بهر صبیان

القطعة الاولى فی بحر المتقارب وزنه

به بحر تقارب تقرب نمائی

بدین وزن نامیزان طبع آزمائی

[illegible]

فعولن فعولن فعولن فعول

چو گفتی بگوئیم مرد طرازی

الم هست و الله در غمان صدا

[illegible]

دلیل هست نادی تو گزمانی

[illegible]

محمد [illegible] مبشر رسول [illegible]

[illegible]

بقرآن ثنا گفت و بر خدائے

بشیر است منذر محمد نبی

یعنی بشارت دہندہ یعنی ترسانندہ

خلیفہ چہار است ای زیرک رای

ابوبکر و عمر را امامان دین

چو عثمان و حیدر ثنا را سزای

بجہ نیہ

صحابہ است یاران و آل اہل بیت

یعنی ہست یارند

درستلق و مخالفت ترکن بیانی

سما آسمان ارض و غبرا زمین

محل و مکان و مخالفت بیانی

سقر دوزخ و نار آتش

جنت بهشت لغت آن مرتبه

رتبه تشنه عطا عبره

بگذر از آن عقیقت با سنگ دل ما

سنگ لب آن چه ز مان فهم دل

بدو کارم ده دست و حلقوم ما ئی

در من است و بلبل از شهر و مرغ زیب

بعبرت بشنو است و جرس چه دانی

رجال کعد مرزات ز لنادر قح وقت

غنی مالدار همت مسکین گدای بینوا

قناعت بسنده کاری و خرسندی

جوع شیوع جسم حمات ابتلای

تعلّم بیاموز دانا علم بدان

تفرّج برافروز دیده بر فراز

تکلّم سخن گو تکرّم بخش

ترحم و کنای مستحق بالیه [illegible]

شکرلی ابتسام جو هر ماشی لسیر

حرمه حریمه چیز لره السیه

اشدی رزرستی کذب و فریه دروغ

ضعیف حضور دوروغ بایسلی

[illegible]

بلده گوره زمهرزال لسمراه

[illegible]

دگر دیر را الماق دارن ملا تبانیه

ثمن چه بها و بها بر نوشی معی محمد

تعب رنج دو داعیت و فرح رسل بیش معرم

دیجو دردو حمی تنت لیک دیل وی

تبو درست و دیل دبو دیل وست

تحسیرات سفر جسم ملیه شند

بعو

١٧ . ٢١

بتلودحي المثنى ميز زا ے

حقق حبير وقيس وحري

مرا ارا ماكبير واذكل در اثى

جوارب بيرو رمش طلاحي في

بلبيدو محمد جابر ه تيسره رائع

سعيد بتسي عشق وعنبا ثقيد

عتیق الله آزاد مکه فخ نیخ

بیغ اغیاط ما دنب برو ببندیس

چو هند است این ازلی تا زمانی

لطف دیدن دلش ترا سینه

نه مبی تو بزرگ مرا پیچ جا نی

گران خود بر بلا تر نیم سرورد

۱۹ ۲۱

دلِ صبح چمکی دست و بزمانِ ملے

زہی گلشن خوبی قدِ تو سرو روان

رخِ تو بہ فلک دلبری مہِ تابان

بگو مجتث این بحر از وفش برخوان

ضیا و نور منار روشنی افق کران

فتا خفیف چو رزین سنگ و ثقیل گران

دمیه بت است و حدید آهن و رصاص ارزیز

لجین سیم و زجاج آبگینه معدن کان

نحاس و صفر مس و روی آنک

حلي است زيور و دنيا بي كران خفض از آن

جواز سيف و حسام است و خف و عشق

مجن و جنه سپر سهم تير و قوس كمان

عصا بلى و بليه كمى لنت دره

دقيق لمسه و تبليل وصل و حبله ميان

نجاح لفح و قيام و هبا و هيج غبار

كوله

گلوم خستگی دورت می‌گردد تو آزاده [illegible]

حسنت با قیاس جان دهم از سر ره دله

فراقت همه روزی ز رنج گند خنجر دیدن

[illegible] نشر [illegible] عشق [illegible] لعل [illegible]

[illegible] لات منات [illegible] نام [illegible]

جو [illegible] [illegible]

23 · P1

اقبل حاشیه و حسنو بتتران جوان

ضم جو نصب آن و جبت بند ملکوت

دتن جت و دریتی بت بریت داز بتیمان

ای زبار بکشی و بیاست بیجو گرش درکر

غنچه از رشک دهانت منفعل چون شکر

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

خیز در بحر رمل این قطعه برخوان ز بر

چند گوئی صد کسیه زگنه زانو زامش

ترب جامه ازرق روزنی زاد بوته ماب در

خرمن سقف و بیت خانه گل سرمه

سور رمل ملک

حسن خوبی قبح زشتی یابس خشک

رطب تر رمان هندگرک بیخ بخش

جبهه تارک حوت ماهی طیر مرغ دریش بر

عین چشم وانف بینی حاجب ابرو سر

ریق دندان وقم ... واذن گوش المروش کر

هدهد ... و ... وبوم ... لیل شب

غیظ خشم و تمک خشنا کم تا رش نعیم مکر

شارق و شمس ذکا دلیح بغا فاتت

سام مهر و عسجد و عقیان و جبن دعزز

نیک بخت قبله توسعه مهر کابین حسن

عزمات — زوج شوی و زوجه زن قهرمانت گشت فحل نر

موی ست حرز ران دار

حنطه گندم دخنه ارزن جبن نان و لحم گوشت

اصل

امن شیخ و یح شاخ بدر نجم قطف بر

نجه ودلمار وتیم و بجود باقی تک

قیل نیل و بق بشنطی وجار اهو احر

شنطو شاطی محدوه طه حقیقه وساحل

معتبر انجه ملکبدر انه معتبرن جانی کدر

بجز خامه مستر بیرده رقعه باره رث کهن

بالطهاره ابره ذان والطاعه آبستره

فخ الملس نسبه مان دوادمی یا سم ام

وض مجوه نایم خرما جبس تبرق سعه آنام حرر

القطعه الربع الاخر [illegible] من الجنة

زهی طراوت رویت گلی همیشه بهار

قد تبود رجب حسین گروخوش نگار

عفی

مفاعلن فعلات مفاعلن فعلات

بوزن مجتث ابن بحر ۱ تکرار

[illegible]

فریش جبّه و کمّ آستین و [?] دستار

چو ذیل دامن و جامه ثبت تکه بند ازار

کثیر بی‌حد و وافر تمام ناقص کم

قلیل و نیز یسیر اندک و حساب شمار

قطعات حبیب مرادبل ازار وحفظ نموده

عنا دساز ره جبریل زمام مهار

مدینه دبلد ومصر شهر مور رتض

چنانکه مصرکه لشکرکه همت حصن

صحیفه نامه قلم خامه دوات وسکین کارد

خیاط ومخیط موزن جو جولاهم منکو

ببر

ر

جز او [illegible]

نعت [illegible]

ممالک [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و [illegible]

[illegible]

نعت او [illegible]

و [illegible]

علیها [illegible]

لبیب عاقل مجرّب جنبی و غافل کول   اعلی سبا ادرکہ

شقیق دادر و ردف و رفیق و صاحب یار

حدیقه باغ و حجر سنگ و خوخ شفتالو

سفرجل آبی و تفّاح سیب و رمّان نار

احد یکی و عشره ده و مائه صد و اثنان دو

ثلث خمس سه و پنج و اربع است چهار

وَلیک سِتَّه و سَبعَه ثَمانیَه تِسعَه

شَش است و هَفت دِگَر هَشت نُه

وَ الف هزار

چو بیست عِشرین دان بَعد از آن ثَلاثین سی

چو اَربَعین چِهِل و پَنجَه تو خَمسین دار

چو شَصت سِتّین و هَفتاد بار سَبعین گیر

دِگَر ثَمانین هَشتاد و نَوَد تو تِسعین آر

عَقُور کَلْب گَزَنده جَمَل اُشْتُر است

خَرِیف فَصْل زِمِسْتَان رَبِیع نَسِیم بَهَار

عُقَار و قَهْوَه و رَاح و مُدَام و قَرْقَف مَی

زَکِیّ دِلَاوَر زَنْد فَارِس سُوَار و صَید شِکَار

غَرَب بید است صَنَوبَر خِلَاف نَاژ و بید

چو نَخْل خُرْمَا و فِرْصَاد تُوت دُلْب چِنَار

چو طلح و خمط درختان خار با موز است

چو اثل شوره گز و شوک خار و سدره کنار

تصافح است گرفتن به دست یکدیگر

تعانق است گرفتن کنار یکدیگر

بریز در صدف خاطر است میر بر در

هم.

37 p1

بحر دلکش مجتث سفینه‌هائی گهر

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات

بخوان ز بعد دو این قطعه نصاب ببر

دراین شعر

قریب و درکش حمیم خویش

ولید و طفل بچه ام والده مادر

رحم قرابت و خدان لو ختن داماد

بى بدرزنش

چنانكه حجر وشجر والدوات بيّنت بيده

زكى اتنك ضعى تهان ضعى نشان

جلى بيديه نبى ورسول معتبر

ملك فرشته فلك عرش ومنبرى پر

مقتهات كوكب دري ونجم جوافر

فلق مينه شفق رهتى اول شب

٤٠

39P1

مجره کاه کسان خط شیوی مجور

جعفر و وقار و ناز دو ماللادستن

ربیعه د عمران زمن بنت د انبعه دان معشر

جمل بره بعمرو زرکاه جمیل سیجش

مراره زهره طمال د کبیه مبشر حکره

بیعه دور و ... انیس اکام منس دو سیط

مِیانه وَسَط مِیان تَحت زیر فَوق زَبَر

عَلاة سِندان قُطن پنبه تک مِنفَخ دَم

رشحت قَدُوم تحت تیشه خَصین و فاس تبر

مِسوَر دست بر بخن جَرّ ماء اعلی ال

وِشاح عِقد حمائل رحات نتاج ابر

یدی بخشش ثنائی ... اعیر ...

نفعی

نقطه تعلیق چهار ۹۱۱ ۴۱

نقیض ادبا اغری و آخر انشا گر

تمیض گزنه و تملق قبا در نطع زکوه

نصف بنجو جار بنت مقیمه و فجر بجاه

اباج و تلح و تغربی حمد مالح سرور

قرات عجب در بیت اصحف میز کبیر بیجیح

تیزاره نصره بعد مار یح دشوار طهب

امیر جعفر

ذبانہ فجم امکنت رکادھا لنشر

محین دحمرہ دقنق دآرد دکالہ مسبو

ادام نانحور شش قیند دمکراست شکلہ

سے دیجی

رخوام شنک دلقر مارد دم لجام لکام

عنان دوال دبجہ دمنطق دنطاق کمر

رکاز دکمز لوبہ بنج صیرنے مرف

منوۃ

[illegible]

٩3 ٢١

پیشوقه مشتو ذصد وقتن آهنگر

شفاجوف لب وادی دهار افتاده

[illegible]

رحمت و جنت منظر رحمت منحنی فلته کیسه

بکلم گنک ذیعه وسیله مرحل دب

ندیف تبه کیبه شنا ش قیه ر نحطر

الفقیر [illegible]

فعلاتُ فاعلاتُ فاعلاتُ فعلاتْ

ای چشم شوخت از سینه دل [illegible]

بر زبانم نیست جز ذکر لبت گفت منه

فاعلاتُ فاعلاتُ فاعلاتُ فاعلاتْ

چونکه دانستی در این بحر رمل شعر گوئی زود

[illegible]

٩٥ ٢١

چون دست انگشتمن انجمن [illegible]

اصغر دلمق جبر روست لعود فانی [illegible]

مشت [illegible] در لغتی دوکس ازرق کعه

جندل دمحرر محرر قرآن علمنده جلوه دستك

مستعصا بتنك بيرده ماذور آت [illegible]

بی زنگ

جود [illegible] جسنن [illegible]

وقف عشاق تحت تیغ تمنان باد عهد

هین در زر رهار نیاز اهرست عنبر

چون خیادن پریان در مهر لیله مرو

ریگ زایای حی زنده بس دو گشت

لوم میر جیلان کس بنده دان لا حق محمد

خانه وان وسم دیغ وعشاق بریم

۸۱ ۹۲

[illegible]

الصمد لله [illegible]

چو شاه ربود عشاق برگشته آهنگ

به بحر محبت سر قرآن [illegible]

مفاعیل فعلات مفاعیل فعلات

بگوی تا شود کس علم دانش فرهنگ

سعال و سرفه [illegible]

[illegible] د اسپ [illegible]

ملال [illegible] قرمه [illegible]

[illegible]

اشتیج شکسته [illegible]

اکثر [illegible]

فقط.

قیل گشته دو عظم استخوان فصیح گفتار

چو ممدود ب... یوزدان فرش

والب ... زاغ دم ... اژدهت ... لیب کنیب

دلی گاه ... گزری کبوتر ... کلنک

قصب ... آمد طرفا گرد ... ترد

چنانکه لعنا ... مسلح اژدها در ... نک

مقامه دیشن کانی بستنج مشیر

ذلیل چولر و عمر برداجنده قصه تنک

قسامه بجبر کنده ان حنیبه جهل

دلیر استر مقناطیس دن زلیج تنک

جریده و فحص نسب دبیج تازه نو

تیر بجه بوطیشکان مقاید جنک

الشاء

المقصد الاخری از فن بحر المتقارب

ز رشک رخت لاله را خون شده دل

زکره قدت سرو را پائے در گل

فعولن فعولن فعولن فعولن

تقارب ازین وزن گردید حاصل

ترا سد ز بام و ده پی خاک طین گل

وطن جایگه گرم ز رنج منیر ل

ده اسب اندر ناصحن هم یکی را

بترتیب نامی است روشن به مشکل

مجلی مصلی مسلی و تالی

چو مرتاح عاطف حظی و مؤمل

لطیم و سکیت از سباقات محروم

3 دیا

53 PI

وادیست قلب جهان و جنادل

امام محمد فخر دمشقی فراید

ز اسمای ایشان نگفته است مشکل

بر آن ده که گفتم دو دو دیگر میفزای

یکی هست تا شو دیگر به فشکل

القطعة الاولی فی بحر المتقارب

وزنه فعول فعول فعول فعول

ایا عارضت رشک خورشید و ماه

کرت در تقارب فتد اشتباه

فعول فعول فعول فعول

بخوان اندیشه وزن بر صبحگاه

ثمر میوه حب دانه و تین کاه

۹۳

طریق و سبیل و صراط و رشد و لَه

عرض خواتمه کطارق تالیش

زینت با کیس دان ماشطه

حسن کرّدک و سبیج خواجه نفس

دم و جنه حبش دشت عسکر سیاه

خشعه مسا باغداد رشد شام

حکایت عشق سیاحت پناه بیع هنا ر بهو
بهرنه

محمد اشین شکسته فرزا و دیبا

چو اینقش سپید است و سکوییاه

زنو ب است دشت ب تشو نحملست رودلو

برگی است بیرو قلب است یاه

رحجی رحرو است عقل نهید حرد
خطا

خطا ذنب و جرم است عصیان گناه

حطب هیزم است و هراس رعب

فروزنده شمس و سلطان کیاه

مناص و مفر جای بگریختن

ملاذ و معاذ است ملجا پناه

ذهاب و مجی رفتن و آمدن

سياحت بكشتن سياحت پناه

حكيم داور و محكمه كاشيانو

ولى بعثر انجوس مدركاه

قصيده جليله طعنيه ريض

زينا ونعل تيومر دينه كلاه

القطعة الى ١٩٦ ...

ن

آن پری چہرہ رفت گرز ما

نیست جز داغ ہجر برسر ما

فاعلاتن مفاعلن فعلات

ہست بحر خفیف دائرہ

مِن و عَن از اِلیٰ و حَتّیٰ تا

اِبن کُو کنف جنب اُم دَاد یا

فی در است و علی بر و کم چند

نحن و ما اِنَّنا و اِنّا ما

انتم و کم شما و ذا این که

انت تو انت زن و تنها

اِن و لو گر متی کی و لا نه

اینما ایحو حیثما هرجا

وَنِيٓ هُدَى وَهُنَّ اِلَيْنَ زَنَ

وَدَرَاذَاوُ ذُدْ نِتَ بَامَدَا

فَبَسُ قِيَلَ نِشْ بُهَمَشْ

لِمَرُ وَلِيْ حَرَ اَلَنَا مَبَارُ

صَنَمَلْكُوْمَهُ مَلَكُنَ دَعُ وَذِرْمَانْ مُبَكِرَازْ

لَمْ وَلَمَا نَدُ وَهَسَلَمْ بَسَا

خَيْرُ جُرْ قَدْ هُوَ كُنْ أَنْتِصَا مِيرُ

رُتْ رُتَمَا دُرُتْ بَسَا

تِلْكَ أَنْ زَنْ ذَالِكَ آنْ قُرْ

مِ ان جَادِ هِيصَا إِنِيَا

أَنَا جُونْ إِنِيهِ وَالِي مَسِ

كَاجُدُ صِيتَ مَسَمْ كِرْدُمِ مَا

۶۸ ۴۱

القطعة الاخرا فی بحرالمجتث مثمن

مفاعلن فعلات مفاعلن فعلات

زهیا به پای تو خوبان نهاد روی نیاز

قد چو سرو تو عشاق راست در ره

مفاعلن فعلات مفاعلن فعلات

بگوی محتسب خوش خوان تو در مقام حجاز

زجاجة آبگینه کوزان بیت طل مرغ جواز

ردای ولحف فعل صوت جرس آواز

حفیض وفائز عور بیت اکحل دمده

تفاح ودلوه ذکل بیت مجد وقبضه مواز

طعام خوردن دمحل مرسب ملح نمک

ارز برنج وعرق تر بافلا افاز

قیدیمز مسطر است و از موی خست

قیدی تمامی سیمین فر بلبل دراز

کیفی دو ... نان مشر کره بیر

کر آهو بابه حسن و لعل بتر

سیمه در مکه نان سعیه ظل مشرکه

رفیق کرده دیده است اتیه اعطا

قطع دلن رصدی عشاق برناله

چاکه مژه نصرطان منش تش نیاز

الاملح چکاوک درت قبره نام

جو نسر کرکس جون صقر چرخ باز

تحلب صعو جوبه دحبارے شو اظ چکک فنک بی جبل

معوض

حدید تیز هست جه زبان مقطع کار

مسن بچه شکسته ابلق کاو لانی

تکرار مشق و شرح ابدست دیشب حرام

بهیت قبله و کعبه هست چون صلوة نماز

عطاس غلیشف لاجرم جرا محوره   برهر سه و در زیر از هم دو درس نمود

جبان هاج مدان بیدل و لسیت

علانیه غلن دحر اشکار

ضمیر فکر و اندیشه مشق و نگار

المعلّ الاعرابي بحر المجتث و زيتر

مفاعلن فعلات مفاعلن فعلات

زهی جمال تو امروز به ز دیده دیر بیر

چراغ حسنک تو آید بسینه دیر بدیر

مفاعلن فعلات مفاعلن فعلات

بگو به مجتث و میکن رشرم سر در زیر

مبادرد

مبارز و بطل و باسل و شجاع و دلیر

شیر حضرہ گلستان جو رہتا ماقبل و تخیر یعنی

غضنفر اسد و لیث حارث و دلہاث

ہزبر و قسورہ و حیدر رہت ضیغم و ببر

رقاد و ہجعت خفتن سہاد بیخوابیا

بدول بازل مانج شنجی و شجعان ببر

السادس الاخرب من بحر الرمل موزون

فاعلات فاعلات فاعلات فاعلا

ای قدت سرو خرامان و رخت ماه تمام

حلقه و زنجیر جعد یار بسته کرد بر سر مقام

فاعلات فاعلات فاعلات فاعلات

همچو بلبل بعد ازین این قطعه برخوان صبح و شام

فی

قوم خیل و جلیل سید و راس تمام

قهر زحمت دوست همدم روی چهره دانم نام

عفو مسامحت امر کار و قول گفت و عمل کرد

جنب پهلو جار همسایه ملها بن مطلع ماه

لون رنگ و مسیح بوی و ناز جسم و جسن

نوم خواب و مشی رفتن بعد دوری خطوه گام

زمن اگسلمدن بر دهن قطن چبه صف مبهم

کتابکو زه قصعه کاسه قدر دیگ کاسن طام

لفت سلم نعل من زنج کنت ورنج دحل

گد سس حرمنه حمد مصحف الف منه ام

تغر سن وضرس دندان مظفر ناخن جلد زهت

حدیو وحروف اندرون حلق حنک مثل کام

آدمی انس و ناس مردم گوی دیگر

اعور فرد و دور شوه یاره مجره تاوان دین وام

سقم بیماری صحت تندرستی تیه کبیر

قیح دم ریم است خون القلس قی آن کام

اصبع انگشت است لیکن ابهام انگشت نرو

بادنبتا بست و دطلی مصر و حنظل عام

حین و زمان هنگام و وقت و صبح بیان شب

حین آنات و آن دقیقه یاد رکعت

غدوه بکره بامداد و فجر صبح مغرب شام

عام حول و حجه سال و شهر نعمه مهر ماه

سبت شنبه جمعه آدینه حباله باشد دام

چون احد یکشنبه اثنین و ثلاث اربعا

هست دوشنبه سه شنبه چهارشنبه والسلام

73 P1

دوم فی بحر الهزج الاخرب المکفوف المحذوف

مفعول مفاعیل مفاعیل فع

گلگونه ز شرم می دهدت دیر است

و ز گرد رهت دامن گل پر خطر است

مفعول مفاعل مفاعیل فع

اعراب هر جهت این دانه که فکر است

بحر کامل ورنگ چهارم غیر اخت

اینها همه حیث درجهای ابنرت

لمعه مزاری لیت کمشاد

الاکبر و قلمبر ارش و ملماس و قلم

القطع الاقرب بحر الغنی

مے از ترتر

القاک مرادو نامہ حنیس جبرا

مفعول مفاعیل مفاعیل فع

ای ماه رخت درکهی مختصه

فلک دلمن شراشہ یک قلمہ

نغول

77 P

مفعول مفاعلن مفاعیل فع

این بحر هزج دان و بخوان تابعه

نه جفت نبی که پاک بوده همه

بد عایشه و خدیجه محترمه
۲ ۱

با ام حبیبه و حفصه بد زینب
۵ ۴ ۳

میمونه صفیه سوده ام سلمه
۹ ۸ ۷ ۶

القطعة الاخرى في بحر الهزج الاخرب

مفعول مفاعلن مفاعیل فع

در سینه دلت چو خاره اندر سیم است

وز تیغ جفاهای تو دل دو نیم است

مفعول مفاعلن مفاعیل فع

بحر هزج الاخرب ازین تقسیم است

تمت

فرزند نبی قاسم ابراهیم است

پس طیب طاهر ز ذریت تعظیم

سیده پاک

با فاطمه و رقیه ام کلثوم

زینب ثمر از زاهرین نعیم

القطعة الاشرا في ذكر المشايخ

مفعول فاعلات مفاعيل فاعلات

ای مشتری شمائل خورشید کوکبه

حسن رخ تو رشک مه چاردهشبه

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات

بحر مضارع این بود ای ماه مرتبه

مولا دوازده است نبی را یکی نخبه

دیگر فضاله آنکه نه هیچ است ولی همه

زبان

زبان ربا وصالم مدعی برید

که دراقع... گسسته ...

التقطیع الاجزاء فی ... الاعراب

مفعول مفاعیل مفاعیلن فع

دو یار بیستی انیه قطعه

تو مکر در حسنم ... و حسنمان

[illegible]

القطعة الاخرى

[illegible] بجهه [illegible] و [illegible]

مطلع مهوشت در سیره عبید الرحمان

[illegible]

القطعة الاخرى بحر [illegible] الاعرابیه

القطعة الاخرى

[illegible]

مفعول مفاعلن [illegible]

[illegible]

پامیرای قد تو در گلشن جان سرو روان

[illegible]

ور ز شکر قیمت سرو چمن در بستان

[illegible]

مفعول

مصطفی ... دو وازده امام ... دولت احمد علی

جعفر و موسی ... حیدر و حسن ... بجز ... ز عوض ... علی

مفعول مفاعیل مفاعیلن فاع

ابن نوح رباعی مخرج اخرب خوان

دو پنج وانفال مدنی مبدان

بالم بگشن ... اخراب ... [illegible]

پنج اول قدیم ... حدید

پنج دیس ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

زو هفده کسشر تا شاپالی هیچ ربع

شش و پنج و سیزده بارک شانزده

۴ ۵ ۱۳ ۱۶

بیست و یک تا بیست چهار و بیست پنج

۲۰ ۱ ۲۴ ۲۵

القطعة الا عراقی [illegible]

[illegible]

85

خدایش جو داد آنجهان ملک عالم

گتیبه و ناخن دلنشق وانکه

قرض دلطات و طبع دسلالم

الذطعم الاقوای کر الحیف

بلنـدوای خیرت مه و افلاک

فعلن بحر خفیف روشن باید

فاعلات مفاعلن فعلات

دردهایی کز دست اصل هلاک

چشن دلا ذبح است و هیابی

حد ریت و مبند جنگاک حکاک

تا چش در خود کاسه د لما

B7 P1

آن مفتی که ز وعظ ...

قربان تقبل تا ...

وآن مسلمی که اوست ...

القطعة ...

مفتیان صحابه ده بدند

شق قمر و حایته آنکه بازده بهت به وتی

خلفا و معاذ لو در د ا

امیر یت و کهف زید و ال

القلمه الا فو ا تی از الدع

بدان ای گل که رویت جون بهار

هزج بحر لطیف و آبدار است

مفاعیل مفاعیل مفاعیل

شهور روم این هشت و چهار است

دو تشرین و دو کانون و پس آنگه

شباط آذار و نیسان ایار است

حزیران و تموز و آب ایلول

نگهداشتن سنه و ماه یادگار رفته

القطعة الاولى فی اسامی السنین الترکیه

موش و بقر و پلنگ و خرگوش شمار

۱ ۲ ۳ ۴

زین چار چو بگذری نهنگ آید و مار

۵ ۶

آنگاه به اسب و گوسفند است حساب

۷ ۸

حمدونه و مرغ و سگ و خوک آخر کار

۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲

القطعه

۹۱ ۸۱

القطعة الاخرى في الشهور

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل

ز فروردین چو بگذشتی مه اردیبهشت آید

بما خرداد تیر آنگه امردادت همی باید

پس از شهریور و مهر و آبان آذر و دی دان

که بر بهمن جز اسفندارمذ ماهی نیفزاید

القطعة الاولى في ذكر الوزن وزنه

فاعلاتن فاعلاتن فاعلات مقصور

از محرم چو گذشتی چه بود ماه صفر

دو ربیع و دو جمادی ز پی یک دیگر

رجب است و شعبان و رمضان و شوال

پس ذی الحجه و ذو القعده بگفتم بنگر

93 ۸۱

القطعة الاخرى من بحر المقتضب ... وزن این قطعه مقتضب مطوی ...

فاعلات مفتعلن فعلاتن

خانهای نجوم سبعه تمام

حمل و عقرب هست مال بهرام

قوس و حوت هست مشتری را رام

ثور و میزان چو خانه زهره هست

دو عمل زو هست جدی و دلو مقام

نیز جوزا و حوت هم سرطان

خشم تیر زهرست کافر کیمیی خانهٔ آفتاب تیر شیر مدام

نیز تیر عقرب زهره دل رئیس

خور بجوزا سی و دو سیت دیگی است

حمل و ثور و شیر با لیس و دیش

دلو میزان و حوت عقرب سی

بست و سه قوس جدی فی الحکم وحش

هو

گر ز لطف خود بدانی حال من فاعلم منی علی

تا بکوم رشته بند صفا ز فلک خوانم هفت بند و غزل

هفت کوکب هفت عالم را

سیاره

اعلا 95

گاه از ایشان نظام و گاه خلل

قمر است و عطارد و زهره

سیاره

شمس و مریخ و مشتری و زحل

تا فرستد بلا ز ملک دو جهانی نیست

القطعة الاخرا في المقتضى

جان و دل درد و را امر لکه است

میوه‌ای ... ...

خواندی ... ...

اَدَلاتْ لاَدْ لالا نَتَّشْ مَتْ
۱۲۱۲ ۱۲ ۲۳۲۳

لَلْ گَنْدْ دَگَنْدْ لَلْ سْتْوَرْ گِتْنِی
۳ ۳ ۲۹ ۲۹ ۳ ۳

ای بی کار نور رسیدن و در لال مرو

القطعة الاولى في بحر المنسرح المثمن ذكر لعد ما تقرات جملة لها عوقه

مفاعیل مفاعیل مفاعیلن مفاعیل

بشنو این نسیم تن خوش تا بدهیم روت

هر جا دیدم چو ز مشرق بر آورد سر

جمله در تسبیح و در تهلیل حق ایم

97 ١م

لذعلی تاز ردحوزا نا زتیرطلن و تیبه

تاری فاکی نا دبیه ابا تاریه

مسئله مبرأن دحضرت قوس بعی کدو آلی

فاکر نا دیه الی تاریه فاکی نار

القطعة الاولی فی بحر المجتث وزنه

فاعلاتن مفاعلن فعلات

یکان تمام ز ابجد حروف نا حیلی

چنانکه ازکلمن ده ده زیشه نا صنه عن

ولیکن از قربت تا ضلع ترصد

همین حساب حل شد تمام مستخلص

القطعة الاخرا فی بحر الرمل وزنه

فعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

نه فلک بی منتهی الحمرا چون برکشیده

یعنی نه کاسات ... در یک ...

واینهم در وزن یکسی

اختلاف دارن دارد هر یکی با استاه

99P1

زرلگن زمیق الم زمرت دبن اکزنیرعل

فصة بة امن بکی مسن مبتبة مة صفوفاه

التلبیف ، اخرت من عشل فعلات

اتسو دعمر قیصر وکہلان

مروانمازعاطلة زمعابات

القطعة الاثر ای فی المتة

فعول فعول فعول فعول

بتیغ و جذع حسن کاو هست و آنکه

نفی و پای همه نیس هست و مانع

القطعة الاخرا فی بحر متقارب

ایا لاله رخا موزون شمایل

فعول فعول فعول فعول

که پیوسته چشمت ز مردم برد دل

تقارب شد این وزن ای ماه منزل

بخاص و لبان هست و حقه جذع یبس

فی

۱۵۱ ۶۱

قنیه و رباعی مید لبس اث و بازل

سیس تخلف و تعدنیه سال دیگر

سعد عمد از قدتی خمل خاطل

۱

العصعد الاخر ابی محو الهرج والقتر دلیه

من فحیل محمد حیل محمد عید مغاد بیل

زهی رویت بحوی بکل دانش بحی حبذان

مفاعیل مفاعیل مفاعیل مفاعیل

را بر قران

بدان بحر هزج این دُر ساخوش این قطعه

کیتف شما نه معا روده شصد باره لبیز آمان

زنجی و زنگی دنبه دُمرخ وشتو ابر بایل

صم کر نیه بکم گنگی عرج لنگی نکه کرلی

حلیم وعالم وعلام دانا و اسی مترمان

کجل

103 P1

سحاب و عارض و مزن و غمام ابر است ظل سایه

حیا و ودق و وابل و دیمه و مدرار و مطر باران

ربیع را نام بهار آمد خریف اسم خزان دانکه

شتا و صیف بی شبه زمستان است تابستان

عدو و خصم دشمن دان جدا از حرف بر میدان

وثاق و هیکل بنه آمد حصین محکم چه پرسان

ای منگرستن ربانی کامل طریه تازه جنی جنبه

خوییه رهوا دنی تا کسن فضی لاخو بینی تابان

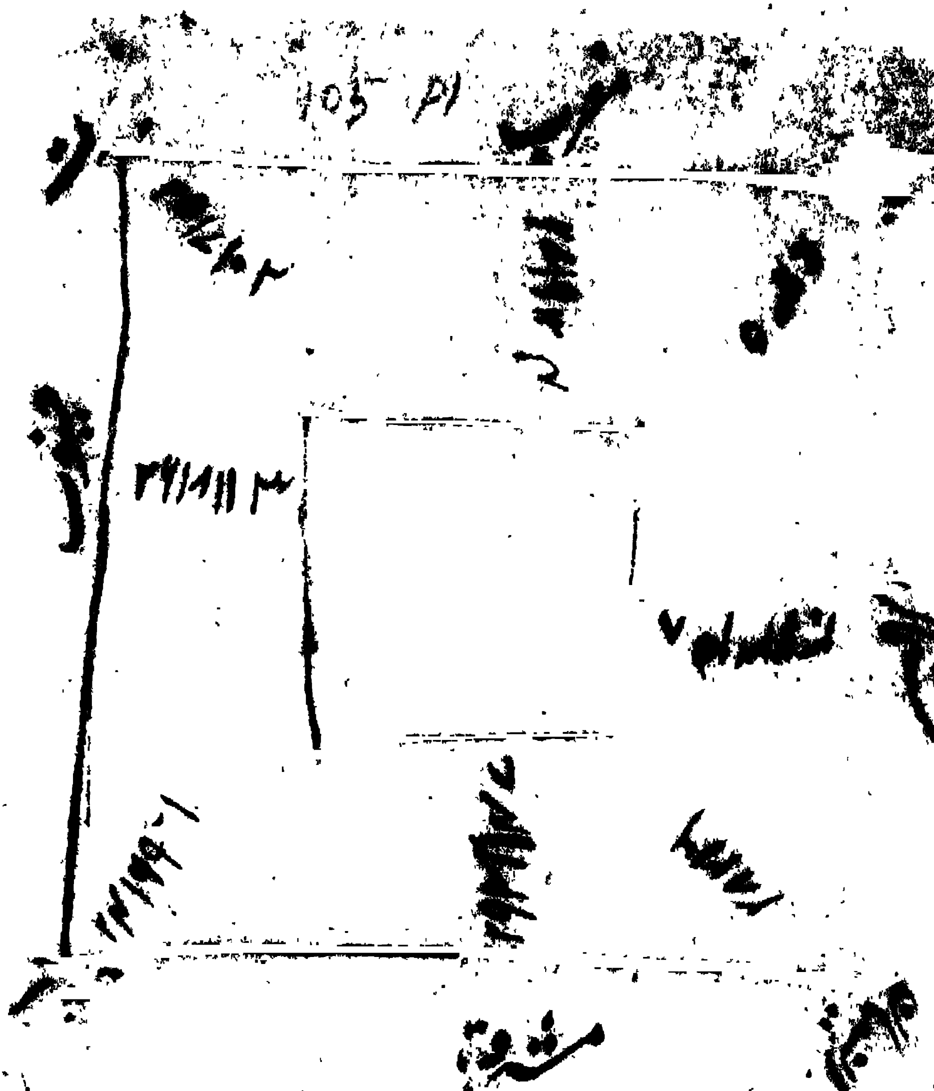
سعب غیرت دلهای دوجوع مرضد فقای لعت ازدهی

یکی سعیابان دویم غرتان سیوم طیلبان دکر دوکعان

کلف عشق وصلف لاف دیبه تسال واینی نالم

حذر تانیع فرح تاایف قلق هاتف وصل ترمعان

و بادبانی ازنیره ازنز



یعنی وصل معشوق بر هیچ کار و شعری نیکو

خبر نیست مخصوص

سخن مردان کند زنیره خیر خیران نیستگر

دیتیح و وصف رنج دالم درد و جواس زبس

آقطی نیود داد ار دریق بعد معشوق کریان

نیو عی قوت

حد ما بر دیتم سر دو سخن کرم و قرین غمگین

فرح شادی دسرور نشت جدان و دنج و ستلان

صر خورد ثنی کبیر بتری قلزکالی هیج ناخوش

زنت ذنت ولعت ناری طلق حسن عرقنه

عنا رنج دمنا رنعت جلالی دیکا کریه

یاد از کن

جنف میل وحصر نشر وصیا رست وتستی اتفاق

نحزین دنخیل نجات دخیط ذالیک دفر آیته

تعب ماری کره کلی بارت مجنس صرلجان یرون ١

٩

نیز آنچه چشمان مرا ستم افسانه

زند گفک و [illegible] محلط و ملابیت در آبان

تو وفه [illegible] و فیفا فلات و [illegible] د [illegible] ا

چو بد و و دو بیا بان ر [illegible] دلو [illegible] [illegible]

القطعة الاخرى في بحر منسرح المثمن

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

طور و جبل طاغ و علم کوه شف و جارش پاسبان

ظلام و عسل آری و ضرب شهد بیت مجان بزرگان

میزان ترازو و حمل بار و وقر خروار یوک

فلک و سفینه جاریه کشتی شراعش بادبان

لوح و سنگ و جو و اصل آن بز قالی تهی

شامخ بلند و قلّه سر معراج سلّم نردبان

جسم و جسد شخص و بدن چون باد و جسمان پیکر

تن ذات هستی کون بودن بود و نفس

سنور قط و خیطل و هر است گربه کلک مشک

برغوث کیک و نمل ذره مور و ریچ عالم جهان

قلت کمی راحت خوشی شرت بدی ملک شهی

حکومت میرسد جهت لومی کلفت مرنا ریب گمان

اوج گزان بلند مسکن اکل عدن جمع جران

کلام تیر آن قاطع بران باریه رکوب مسلوکی

جمع دو فریق و قوم و فرقه امة و معشر گروه

جو طالق شله شکوی لکنه جمجمه کله روی شتابی

غی و ضلالت گمرهی بغض و عداوت دشمنی

تلقا جهت قرآن نبی تبیان بیان نشان

صبا بحال نگو لالها بنه گلبن مه در عمن دو به

خزان

معقول زبان صفوة زمان عالیس بیان

القطع الاخراب کر المضارع وله

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات

مع موزر

میراب باد و دان مندای تم تیجر درخت

چون ملتجا پناه ملک شه سریر تخت

گل دجمیع فالطبد جمد دان همز

داو رتصرلت
شطرست لعف جمد جمرنت

قنا آجبار سلق جمد دعجزرکنه

لعناج لحدومدست اثات عتاجور رفحت

فحن سمدب توم قنبه سبر بادرک

سہد محر
دنا کندو فرقع تبرزی و سید یدسحت

ھو

115 ۱۲۱

خدمت قربت حضور منکب وجمال زیب

زیب ولباس کسوت چون نخوت حظ

ای ظلمت زلف تا تار

الغصه الا عراق و...

ذوق بو بخیف گرد آر

کوسه چون بلبله کلدار

شکر منت و صحو هشیاری

بقر عجوت و مظاهرت یاری

مبرم و منقض مبین محکم

مظلم و داج مسود لهم تار سے

دهن وهی رثت دلی سستی لیک

ذل ذلت هوان هون خوار سے

اتهام و شراع رثت مرج

اشکالات لصم و زار سے

تم

قسم وحلف ویمین بنوکند

ذمی ذو واصل ذمته ربسانیه

یاش جرمان قوت نو امیدیه

جون تعطل بسطانه میکارسه

قردکلی قضاعه سکه آلی

زرقه نعشه عرته سسروارسه

ضرب جابين حضور گوزدن

ترکی آرماق هنرویه مارك

ذات رفع رحمت حوریه میرکزیه

قذف رقی رحمت شتم مغ خوارسیه

عرف حرمتوی عرف بیگوریس

رشك مشك دبرت میزارسیه

القلم

القطعة الاولى في بحر الهزج المجزوء

مفاعيلن مفاعيلن مفاعيلن مفاعيلن

دوقف حدى علم دعمر فقهه وفهم دانائيه

فكار وفضله ذو اصرحية قجب وصره اتهمائيه

اجهو

عسار ومنكت جب يامن فعرو عيله ذرديه

محاتم وكائل كيلها خيوالزي رلسيه

تره [illegible] طفنه اخنه وحقه وحنق كنه

قسيم ونماره تاقه طاقه [illegible] قدرت زبانبلي

[illegible]

كنان كبنه [illegible]

قوانين [illegible]

نحيل ولبنه [illegible]

121 51

بحر مضارع مربع

چنین است دولت مجرد و مثل در مخمل زر زاده

که کلان امر پدر و مو به نباب دو مستر است

قس کلماره السن دان کانون است تستن

هو طرات صبو فتی صعود امت

التقطيع الاجزاء في البحر المضارع

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات

از جمله شعره مخدا الکرده دان ذکر

بو اداینت صندسس ایسکاف کفشگر

قفیز یز چوک چحس مچس هلک تاسموی تیزچرک

سجین قفش کفش تنا جون تاجر

منکر هست وفیج چرکس وکمین اندرون لو

مهل دها لفش جهلمس درتا میز

حصه بیت نامه جانه زهقار بیت مزنامه

تو مغاک سینه ذرماغه تا زنسر

کابوس دان سکاجه وضا خوط ینه لان

جانوم هم مدوهشاک برده دار

نتهاج منهج وجد وقصد راه زرست

ورد و شریعت و عطن ومکور دانه

شمع موم و زلف بعد ع ناهره چتیده

شادن و خشف و غزال است شبا آهوبره

لعبه سوراخ است مجلس دلستن سیم گرد بر

سهیانی بیے

کلفتان ماش است و کلوب افزو همسار

سهیانی بیے

شیخ فانی و لعین جم و عرم نیز است زال

حربلون شعله مجوز ددر دیس تیره

و

علو بالا شغل پیشه ذیل دامن قعر گودی

جذم بنیان و اساس جبل است فرق کله

مقدم العنبر است نایه موق مؤق و اماق

کنج چشم موق دنبال هاذن مسجد

جوز گوز و لوز بادام است جخ خایه پیر

جهم سر طرا است یا زوده چشمن یا بروده

پس تفت اعمالیدن در تفت محشر جمله

روت نرکین است لیکن فرقت کرکیش

خارج بردن جمعی دز علو فر جمیله

داخل بدون طبق ته موضعات مشتعله

دالتوغ تر بر آمد لسلیخ حو بره

جشم کنک کاک قرص کلمجر لبا فلم

قعو

قنفذ جوما لیت سلحفاة تنگ لیت

ضب سوسمار ضفدع جعد و دلق دله

جبهه جکا د مفرق فرق دماغ مغز

ام الدماغ جای دیه د جمجمه کله

حلق و حماص درد زه و حبل بسر حمل

ادره عروق شرا جدری نقطه آبله

وضع آن بچه که آید ز مطبخش بی ملوق

تبیین آنکه بازگونه بیاید بمقابله

[illegible]

مطبوخ پخته موزه گلفتر خور جوش

[illegible]

انعم تنکیابه و طنخسیر باشد

القطعة الاخرى في بحر المتقارب

فعول فعولن فعول فعول

دوم

وجیزہ و ملخص بود مختصر

سوا جعسر نعم آرے الا مکر

کاہن کاہن وگی وگالی

وگاڑی بمعنے کم اندر جبر

آیا ذہبا ای و یا مجنان

جو یا ایہا لسے لہ ای لسر

القطعة الاخرى فی بحر الخفیف مخبونه

فاعلات مفاعلن فعلات

تیغ و دجله بقلة الحمقا

ت ح ترتیب

جرعه دان فرد مفرد تنها

ت ح ح

مقمعان هست دف عرزی

ح ح ح ش

زمهریر هست برد و قرّ سرما

ح ح ت

دو

۱۸ مئی ۱۳

ورد حمل دان همند اکینے

ازبج وطیب وعشق بویا

نعم وحسن وجبار باد سع

ودود وحباب ندو دشت دار سرا

رجز است ودو دکن حجز دوف منیر باسم

مثل کمغو است منبد عمتا

ناس بدانس و اناس آدمیان

پدر و مادر آدم و حوا

بتاریخ پنجم شهر جمادی الثانی ختم الامال والامانی سنه

یکهزار و صد و بیست و هفت هجری مقدس روز سه شنبه

۱۲

در بلده طیبه دار السرور موقع مسجد جامع این نسخه

سامی مسمی نصاب الصبیان بخط حقیر بسم الله باتمام رسید

فقط

شد بنا بر تصریح [illegible] چه سالک طریقت [illegible]

تسریح تصریح بعد از فرقه فقرا مستمد از همت [illegible] حفظ [illegible]

مشایخ [illegible] حضرت [illegible] الی محبة الله [illegible]

عادت [illegible] سنی [illegible]

بر سبیل [illegible] جدول و [illegible] الف [illegible]

محمد [illegible] الله [illegible] محمد [illegible] در جواب [illegible]

[illegible] مذکور [illegible]

[illegible] تصریح گفته [illegible]

[illegible] مشغول [illegible] اشتغال [illegible] سلطنت [illegible]

نکنند [illegible]

[illegible]

بعد دانسته به تفضل ایزد تعالی و تقدیر [illegible]

استنا[illegible] موقوف بر تلقین مرشد است [illegible]

صحیح شد و که مجیز باشم [illegible] فهذا [illegible] الله [illegible]

[illegible] که با مرشد [illegible] جمیع [illegible] عالم [illegible] جمیع [illegible]

مبین حقائق و معارف آگاه شیخ محمد طاهر [illegible]

[illegible] شیخ عبد العزیز [illegible] آراسته شیخ برهان [illegible]

[illegible] الدوات [illegible]

الطلب [illegible]

[illegible]

[illegible]

محمد [illegible]

قدیمی و لد شیخ حیدر جاروب کش درگاه در روضه متبرکه قدوة الا

صفیاء حضرت شیخ محمد لطیف علیه الرحمه واقع و الست

عنه استفاده ملحوظ با حضور مر عجیب که این احقر العباد شیخ

خلوص پرور در حیات حضرت محمد علی مرحوم و لاسیما کریمه

سعادت ملازمت و الحال از طلبکی دستگیر بلند پرتبه درگاه آسمان

جاه حاصل نموده ضمیر دیده با طعیه ممتاز گشت یاد داشته

واقعه درگاه بدست آورده محفوظ داشت

لهذا حسب الارشاد میرزا محمد الدین خان آداب الاسمات

دکوایف معتقدانه بتقریب نیاز دره آستان گفت

مخصوص ار بابان محفل منقبت جلیل حقیقی و کنبه تحقیقی

حضرت مهر سانید و بقاء دولت حضرت نشان کنسل سرکار آن
بهمل جان کرخنه عالیجاه مشمله للانا ید دست بی خلع مقصد جمیع الکشد
نحو آنکه بر ضمیر منیر جام جهان نما عیان است لذا ان مستدعی
خاطر جمعی کنیز احصول نیت دولت عظمی هرگست توقع
هر وقت دارشته نوشته مترصد و متوقع اسعاد دلخضور
با طعنی مختصر و میدانند که عنایات بغایات از قدیم الایام
در حق این کمترین خادمان مبذول و مصروف گشته
و هو وقت خاص اساس اکر بگوشم لطف میفرما اثر این حجر
جا یابد عمدتا تا کمال التفصیلات ناخواهد نمود امید هرتا
حصول دولت کثیر المنفعت در عنایت تامحات
کرامت

کرامت سمات عزیز و شرف بلند و نامه تقاضای تعلیم مرام
جهان جز دوستی رجعت کلیمه اتصاف ریاست مملکه
مخصوص خان بهادر بارادت جناب مرتبت آثار جاه
شده اند لهذا بکمال شرف قدوم موجب شد و بشرح پیوسته
از فضل و کرم امیدوار هست که از خانیات عطوفت
بالمنی انعم الحال و الامانی فیض آب فرزدهم رحمت
تعلقه و هانیب ریاست مخر ضمامه تقریب و اقبال آلوبان
و در حسان با المرتبت خادمان بحالت شد و نعم
شد و محبوب اسی تسلیمات می رسانند لدی جناب معلی

دعا مطالعه نمایند که برادر عالیقدر والاقدر حکیم سلمه

بعد از سلوک که لصقت سلمه بحث چه نهایت نزاید مسیحا عزیز

در وقت تصور میکنید چه حظ بهجت منظور مستطاب رسید

دار السرور رحیم سبب ابتهاج و حصول رحمت لطول نفس از جمعیت

خاطر با اطمینان گشت دل و خاطر درد رحمان مستر همتی

هدیه آن برادر والاقدر مناسب البیع همواره از شفقت

نامجات چه بحث تسکین این کس است مبرور بحیه

باشند هرگاه چه قاصد متصل نرسیده مذکور خانه رفیع جمشید بنیاد

که در خاطر است تسکین پذیرد برآمد نیز مرحله سازند

العبد

بموجب فرمایش حکم جهان‌مطاع اشرف اعلی در باب خود داده
زبان مجد سوق چهار از ده شریعت و طریقت پناه
مولوی محمد تقی کلیم دیوان در موضع سوال بر تنها تعمیر شاه
نیز از آن پنج بیگه تعلق روضهٔ منورهٔ حضرت
شاه میران دار الله مقرر است چنانکه سابق الایام
بجای صیغه محصول زمین مذکور در اینجا حکم تقید در
تمام خرج محصول خانقاه میران محمد شریف
خالصه تعلق است آن زمین بید محصول بیگهان گفته
به دلکشی برانند محصول زمین مذکور از کسی مزاحمت
نرسانند و در تصدیع به آن نرسد بالعموم والسلام

خان عالیشان سلامت رقیمه فرستاده بودند

پرتو ورود بخشید آنچه در باب ائمه مساجد [illegible] شده بودند که

زمین و در موضع [illegible] قریب مسجد تحقیق تمام دارند

[illegible] به وجه ائمه مساجد [illegible] [illegible]

[illegible] میر محمد [illegible] [illegible] نام [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

حقائق و معارف آگاه سلامت رقیمه [illegible] [illegible]

ائمه [illegible] کیفیت [illegible] اطلاع [illegible] صورت [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] صدور

[illegible] [illegible] به طریق [illegible] [illegible] حاصل [illegible]

[illegible]

نوشته آمده بود که بحقیقت چه نویسد چه رقعه سلامت شیخ

دانشگاه میر محمد را بس محفوظ است بعد هفته مخفی ماند

محرم را است مسلسل رسید قریب به مطالبه که صدای آن

... بیله با علما ازانکه اجازت آنجا بحضور تحریر

از راه بی پروائی با همه طوائف استثنائی و در این

به خلعت استغفار دنیا بوده نعمت الجلالی آن نظر

قدیمست و التجا به نکوهید و قدر عنایات بار ابقه

مشا علی آل نعمت بستند اکثر همه ازان بخاطر می آورد

پدر لقمان جز [illegible] ر اعمال با سند [illegible] بکرم

نگارش کار مشخصه در قسمت فرصت مطالعه رسید که

به دیگران با نعمی از فکر و علم و نیز آنرا سپرده

و قاضی محمد الشکور واسعه شکسته قبل از قفل شد

بعد التماس نامه به شما فرستاده شما منطق حرف

فرمود صحت نظم شما بار هر کتب اخلاق قدیم شهرت

ارا اهلیت شما جدید نموده حال ایشان طریق آخر

با بعد از آن سیاست شما تحت [illegible]

تحصیل حاصل است و رساله نگارش آمد التماس

شما حفظ هر از رساله فقط است میکوشید و لفظهای

ناشایسته و ناپسند شما رسالة العمل زاید است نمایید

[illegible]

بعد ازان کار به نشستن و ندبه دید آتش لطف
بر آب بر دلشکوفه نداد در سنگ انعام سنج مشعوف
و بیرام بیگ نمک حرام ذکر کسی نیست نیک
ذوالکرم علی لعنت نصرت و تعظیم من که حمید الله بود
سبب اتفاق و اخلاص آن بدکیش تا به کار بر دست
دادند بهر حال حق تعالی سزای این را خواهد داد
خلاف می نهی این است کار کمینه و الا مار ابطی
سزا داد خبر انداخته شد که بعضی از ایشان رفتن مصدر
مبالغه کرده و گفتم چه بهر تو خواهد باید بیگانه را بلکه
خفه شده طلبیده بعد ازان عرضه داشت

ذره ایست میرشاه لوازم تسلیمات تقدیم عبودیت
بجا آورده بعرض صاحب و قبله دو جهانی میرساند
خدایگانی میرسد الحمد لله و بیمن تفضلات
ظاهری و باطنی آن قبله ظل‌اللهی جریان احوال
مقرون بشکر الهی است و سلسله اوقات
بلوازم ادعیه سلامتی ذات فیض
البرکات منطوی و مربوط هست مستدعی انعامی
تقصیر تقدیم شکر خدمات متوجه بعنایات خود
و محفوظ عتبه کرامات بعنایت الهی در میعاد هندی
مبلغ ده صد روپیه بلا صد لعل خزانه عظیم رسیده
دانند

۱۹۷-۲۱

والله المستعان حضرت میر سید احمد وارث و

همواره به استمداد از ارواح طیبات فیض آیات حضرات

و مستعد میبود که [illegible] [illegible] عرضداشت

ذره [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

بتقدیم رسانید بعرض [illegible] [illegible] [illegible]

ذو الکفایتی [illegible] محمد [illegible] [illegible] تفضلات

[illegible] [illegible] مرادات [illegible] و ورود کرامت نامه [illegible]

مکرمت افزوده [illegible] کما هو حق الیه [illegible]

[illegible] مختلفه و کثرت [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

مرهون گشته دیده بعد وجه‌های ات عقیقات جمالی

اندوز استدعا عجب مدلست التزام توانند که ارسال

خواهند نمود ان الله العزیز مزبور تصل حریف متقابل

تبلیغ وجه مذکور تحصیل خواهد شد فلهذا مقصود

محمد عمر عمه مکرم فخر النساء فی العالمین حضرت

بیگم که همواره مستجاب صلح با ابرار دعا دعاگو

معروض آنکه از آن تا میانی رخصت مراسم مسطورات

همان رخصت پذیرفته خلق حبیب سمت شب

و ندور مرهاشی دولت ابد الآباد در ترجمات استفسار

دار امید مر نذر توجهات باطنی امثال شیب دارای

فقط

۱۶۹ ۱۲۱

خاطر نیفتد تا شرایط مرحوم از التفات سامی است

مسجد و مدرسه مرحوم معصوم بلند جمعیت است

اینست خیر خواه جهان تواند بود به جهت مسرت

دیدن مراسلات سالم از جناب حضرت مدار و ملفوفا

معانا مسرت مراسلات از اینجانب ۲۴ روز است

مجلس تکیه و دعا مضمون نامه است امید است بعد از نهار

معظم له مشغول ارسال محفل را معروض دارند

که مخدوم مکرم حفظه الله به توجهات شریف متوقع

است امید است جمع شود و دعوت ایشان را ارسال

قصور فہمانیدہ ہیں التفات سے کی تحقیقات

حضرات سید استعانت در امور خیر ما مثل ... فتوحات

انصیب بعد احد المقصود دمنکی شبانہ وسالگ

شروع با حسن وجوہ دوصد الحوالہ ... (۳)

حقائق و معارف ... کلام کرام ... محمد

دستگیر کمال قاسم ... علیہ ... ہا ...

از حضرت شاہ محمد اشرف کو تو لا ...

... للہ ... تعالی ... خیر

ذلک خلق اللہ بلطف ... مذکور ... تالیف ...

در تمام ... ذلک ... تعالی ...

لکہ

151P1

دار السرور [illegible] دار الکتب [illegible]

حضرت [illegible] دار الاجلال همیشه [illegible]

مرزا حیات [illegible] و همیشه [illegible]

خورشید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حالا صاحب مهربان مشفق قدردان بعد [illegible] شوق

معروض میدارد که حقیقت پریشانی احوال چه

بیان نماید قبل ازین بخدمت معروض داشته

بود [illegible] [illegible] بدستور گذراند [illegible]

صاحب قبلم را [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حاصل [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نمی آید [illegible]

[illegible] [illegible] امید [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

بعد از سعود طلعت مشرق آیات مسعود [illegible] الفضل

الله [illegible] وجود حضرت [illegible] شمایل [illegible]

آمدن آن [illegible] حضرت [illegible] العزة [illegible]

فدوی [illegible] سعی [illegible] [illegible] [illegible]

لطف [illegible] [illegible] بسیار کمال [illegible] الامارة

قدیم شعار [illegible] حضرت [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] الله [illegible]

آن [illegible] قبیله [illegible] [illegible]

به کمال [illegible] وقوع [illegible] [illegible]

والسلام

[illegible]

مکرر [illegible] دیگران [illegible] نظم [illegible]

بر جمله [illegible] قدرت [illegible] [illegible] و [illegible]

قدرتنا [illegible] دعوی هر چند مقتضی [illegible]

جمع و فرع [illegible] لسان [illegible]

[illegible] لا حار الصبر [illegible] التقدیر

[illegible]

فان [illegible]

[illegible]

تمام [illegible]

[illegible]

[illegible]

مطلوب و لقع [illegible] در باب [illegible] حضرت امیر [illegible]

[illegible] نوشته صاحب [illegible] مهربانی [illegible]

[illegible] سال [illegible] آئینه [illegible]

[illegible] که [illegible]

محصول [illegible] باید [illegible]

نمایند [illegible] محصول [illegible]

[illegible] نعیب

حضرت [illegible] کامل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وارد اگرچه الحقیر چنان نیست در سلک نیکان منسلک

نماید و تقویه نسبت حق [illegible] نان فواید رسیده لیکن

خلاصه ادب عقیدت و صفا و ادب با حضرت ایشان

وسعی ارادت و اعتقاد را شرط کشت [illegible]

حسرت اهل اول بدرجه کمال داشتند و مثلی بهر دو بخوبه

اوراد السلاسل اینست که نقل بدلیه رحیمیه [illegible] و الا

[illegible] حق [illegible] مطالب [illegible] الیه [illegible]

[illegible] مرجع [illegible] کامیاب کرده [illegible]

خواهد فاتحه [illegible] قبیله فیاض الاول [illegible]

الرحیم [illegible] آنحضرت ذات بابرکات واسطه [illegible]

کرده

[illegible]

امت العالی بتاریخ [illegible] ماهی [illegible] خراسان [illegible]

دعوی [illegible] جانان بنا [illegible] شوق [illegible] فصل

شفیع امیدوار است که [illegible] [illegible]

وقعه [illegible] مانند [illegible] جان [illegible]

[illegible] مبارک [illegible]

[illegible] قدری [illegible] مردود [illegible] فصل [illegible]

تفصیل [illegible] عنوان [illegible]

در باب [illegible]

[illegible]

[illegible] والسلام [illegible]

همشیره اعتضاد الدوله سلطان بیش رضیه

بود از آنجمله [illegible] قیام الدین [illegible] قمر الدین

و [illegible] باید تاکید اتصال میان این [illegible]

[illegible] اعتضاد [illegible]

مشهور [illegible] رسید و کیفیت [illegible]

[illegible] و [illegible] که به آن [illegible]

مبارکباد [illegible] الله تعالی [illegible]

رسید [illegible] ملتفت

[illegible]

ملاحظت اسحق [illegible] ملاقات [illegible] فرزند [illegible]

مقاصد [illegible] الست و [illegible] آل ممکن اللقاء است

لهذا اللائق ملحق بل مقام نعوت [illegible]

[illegible] اشتعال [illegible] مراجعت [illegible] نماید

[illegible] اسم [illegible] لا الله [illegible]

[illegible] خصوصیت [illegible]

و [illegible] معلوم [illegible]

بعض [illegible] فرزند [illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۲۰۷

آن دولت ارادتکده مجیب الدعوات خواستم هو ام

بمسرت عرض التفات ... کبر ... علم

در حفظ و حمایت ایزدی ... بعد ... [illegible]

واقفیات شوق ملاقات ... [illegible]

التماس دعا بسبب نتایج فرخنده ... سید عبد

للهدا ... الحمد ... عت ... ا

مراد ... موضع شده ... [illegible]

... فرمان عالیشان حضرت ...

... [illegible] ... تا ...

فقط

[illegible]

نظیف بر مبانی ... حرکت ... [illegible]

حال ... منتقل ... مساکن ... [illegible]

بعد ... رسید ... [illegible]

... ذات عالیه درجات ... [illegible]

... میر ... دلگشاه ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جانمش پدرم سیدن خبر دفعه دلوانه صنیعه لی
مجملا ردیلامه حربست ارتمرجه وتقریرت
ده دلوالصت سعدان احمدشاه سینه منداتی
صنیعه ماماحیی آدلسیا بربته داعتوالی بیاده
سعته لعرض دعائی بر طلعه خط مسکه بنده گاه
خلق پناه ملک مصطفی خان ان حیث بو مهته کلمه کمه
حسب در حالکیست و اقبهاد عبارت اعلاه
وجه لر سلا کشر و کواخسج وضع اداستدلر
حسب لغات تاریخ ارین فارسی محظی بر دم سته
تما

بناه حاجی سعید [illegible] ... [illegible]

[illegible] ولایت [illegible] ... [illegible] الیه

دادم [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible] الوجود ما [illegible]

[illegible] ... [illegible]

بناه [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible]

نقش ... پروانه مهر خان ... سلطان ...

خان قلعه‌دار شیر آنکه متصدیان محال و ... قلعه

محض ... سیوال ... حالیه برکار عملیه ... آنکه ...

بر آیند چون مجتهد ... خان عالیشان ... محال

مجمع صفات ... خان سردار لطف ... الله مصلحت

اندیشی ... سلیقه ... ارادت ... ضمیر منیر

مهر تنویر ... حقائق و معارف آگاه و فضیلت

دستگاه همواره محصور ... تسلیم

مشار الیه ... لطف دست ... کم

[illegible]

[illegible]

الغاشتن دعای [illegible] دیو [illegible] سلیم سلطان [illegible]

امید للعفو [illegible] جناب قاضی محمد [illegible] فی الابد [illegible]

بجز فضل [illegible] کی [illegible] قبله [illegible]

فیض [illegible] [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] جهار [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

مسکوه اکرمه یحیی طاهر بیک گلشن ملاقات

گلی نچیده اما از تمام او رخ خوشها صحبت بلبل

شنیده او الا الله و یکسانند آنکه نظر ز معنی

که انیس کلمه صحبتهان جاودان است

تقدیم کلاسیسم سیسات عرضه و بعد زانش

داشتی ویلادت بر زمره تحت شمار

ردیار حسن و است چهره آرای حسن

مطلب متکوه ط ستادت و نیا تبت بشما

فخر مسلک متضمن مبارکباد فتح رسیده

گلی

گلشن

[illegible]

[illegible] والامر [illegible]

[illegible] آیات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

زمانی محوی محمول بخیر بیکر مباحث

میدان دالاسواست برایش ترسیم کنند

معلم دارالسه بدیعه حسب میرزای نمود سلطنه

دهانی و معارف اکا قبول ان نشسته

بعد از اطلاع ازا عجوب دیگر گردیده

بندیدالست مرمیر نقر شیئ حضر

جوابم صاحب حالان بمحالصت قدیم نسبت

بعد از صلح سلامت نجات دولت قبل علیهم

بکلی خود محمد تحف بدین ملحق حسن و

تم

١٦٧ ۵۱

قبله گاهی و کعبه حضرت نعمت حقی لله مخدومی مکرما

تصدقت گردم شرح شوق ملاقات را بعد از عرض

الهی انجام فرمایند حضرت سرکار عالی هستند

الحمد لله که فعلا در روز [illegible] است

که بعد از ورود کاغذ خط سرکار رضایت

آن صاحب را [illegible] نتیجه [illegible]

[illegible] مرحمت [illegible] مفهوم گشت

که سیادت پناه [illegible] بجهت

بندگان عالی [illegible] رسانیده نصیحت

[illegible] انشاالله [illegible] رسانیده

حصول الجمعیة بالله الشان من فیض الکریم والاطلاق بعد

ابلاغ سلام مسنونست انجام مسئول مع بشر

ملاحظه قبله ارکان دولت قدر

بعرض میرساند و صاحب حمید الکریم تعظیم

روضه منوره حقایق و معارف آگاه و حضرات

و کمالات دستگاه [illegible] [illegible] [illegible]

کرامات [illegible] بسیار داشتند [illegible] ثابت

سالهاست آن حقایق آگاه [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

پیوسته گشت مسیح از صفحهٔ دلش نقش دست لیلی برکنده
فیمابین سنوحات مستغرق شدن شام عشقش
تا آمدن باز صبح در کلمهٔ نیستی گشت مستغرق
الهی مثل تحیا قلم سعد الله تعالی والسلام علیه
عشق تمام مستغرق محبت
مراتب حق ایشان تحقیق شیخ کعبه دوست
تعلیم سیر چنین ارباب که بیم تعلیم از ستهٔ لله
کالافادات بنام مکرمت که شده تعالی همه درس
آنچه است متعلم از آن کسی دقت شوق است
لطف آن از هر کو بر سر شست تنها شد بدین

نیست تو ملتفت قند ترکیب لطف ب السحر آنجا

عند تصمیم و ارادهٔ مهر مدار به اعلی عقیده است بر آنکه

در صحبت جسیم هر راه و کدام هر کو از رحیم بیت

ارشد مقبول وکیل بدین کتخدا ملک نامور

بگشته ملک عالی صاحب مکان نشان دهنده انسان حسنات

بود و شفقت آمود نامه نامی باطل قطعه برو کرد

ان نه مقصد هم ملک شعار منبع اعلی الف و التماس

حاصل است سیادت پناه وکالت مسکه میر حسن علی

که در شهر وسیله احباب نظر شما به نیکو [illegible] سبب است

بر همه دل صاحب رتبت منتقش لمعات کوکب تابان

ایشان با امید عنایت بر قدم شکر ...

عملا دانسته بعد عارض صحبت حال از شوق

...شان سلامت بعد از شوق گرامی ملاقات مشتمل

نسیم ... که علامه ... ازمان ... بعد مسالک

پناه سید مرتضی خواجه عبدالشکور ... اند السلام

... معلی القاب فلک قدر عالیجاه سلمه

اگرچه بر ضمیر آفتاب نظیر حقیقت ... زده ظاهر

لهذا ... لال خبر ... سر رشته

اعتقادی ... ... توجه ...

ثمره تجارات زمینه بیکاران شد نعمت بعد بر سر مسند سلطنت

ممالک ملازمت حضرت جمیله المکارم العزیز ناصر علی

ممتاز رخصت بر بسیدن و بر بتک دین بالم

مدالم علی الاطلاق صفحه شان دیار ان ثمره تجارات همکاری دیلم

صاحب مهمان بشم بعد از سلام سلطان الحاج علی اکبر عصر بخود

هبکل الله وهبته للحق بخط رسیده مسرور و رلله قیمت کرده اند

در باب حاصل رحمت برسد بر سر کتی سعد بعد ارتفاع

خیال مرحمت یافته اند ... جناب لطف الله

رسید به منصوب سلیمی محرره ...

کزیز

عریضه [illegible]

کمترین فدویان بحقیقت اساس رکن الدوله

بعد تبلیغ تسلیمات و تکلیفات بندگی بعرض میرساند

مراسم و آداب [illegible] حضور [illegible] [illegible] شامل

والا [illegible] معذرت [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] چندی بعد از این [illegible]

نیاز [illegible] ضمیر [illegible] لطف [illegible] میگرداند

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بعد [illegible]

نیاز [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] دانسته [illegible]

رابطات عبودیت سمات یا ترجمه باشند مصحوب ملاقات

و همسر [illegible] بمعرض [illegible] بحال برابر [illegible] دولت

دانبات و [illegible] صحات [illegible] می آید [illegible] تحریر

و حیرت [illegible] همیشه مطلوب [illegible] پیوسته [illegible] ایشان

در خیریت [illegible] مسند [illegible] والسلام رقعه [illegible]

ملاطفات مشتمل بعنایات [illegible] الالقاب [illegible]

[illegible] مربوط [illegible] منکشف اند [illegible] حدیث [illegible]

[illegible] نامه گرامی کامیاب [illegible]

[illegible] صحت و سلامتی دولت

[illegible] البرکات [illegible]

خلاصه طریقت سلسله مکرمه [illegible] لباب عمل و تقلیل بعد [illegible]

سنت الله [illegible] فانند العوامل [illegible] باطن

و سیره و متابع [illegible] مستوجب حمد و شکر

است حضرت حمید و شکور و الحمد علی [illegible] و مستحق مدح گردد

آن سالک [illegible] مستوجب الدعوات [illegible]

[illegible] تربیت [illegible]

مسرت آیات منکشف [illegible]

[illegible] مطلق است

استعداد [illegible] استعد الفقر [illegible] شوق [illegible]

ثبت سمات مسموع خاطر با خطای وحشتهای که بعد از رسید

باعث سرور خاطر مستمندان گردید بیانکه الغربی نور عشق الهوی

بعد از دولت مزید حیات مسعود حمید الله بدین تا مسموع

که معید از سند میسے نوعه‌ساه روز جنگ در شش گشت

بنا بران خاطرم را نعایت بی جمعیتی از طرف العزیز

رحیم سلام الدین سالم و نظر علامت لطف ابدا لا ابد و السلام

محمد تعلیم حضرت آن بعد الله خیر حسین حمد اسم العزیز نامیم

معزز ساخت بتوسط کدوم میمنت حج حق سی

بدرود میسر آمد نورعین قرة العین بجان برابر

اوعافی ولد محمد دعا حجت مطالعه نمایند با محسن

لیله

رقیمه لطف اطوار رسید چشم منتظر روشن ساخت

[illegible] بعد [illegible] مهربان [illegible]

الحمدلله سالانه به تقدیم مراسم نیاز روا [illegible]

خدمت [illegible] مشغولی [illegible]

[illegible]

[illegible] عالیشان [illegible]

[illegible] عالمگیر [illegible]

[illegible] معمول [illegible]

[illegible] فرزندان [illegible]

نقطه بر محمد تمام است و لامحمد النبی مقصود دل خود لغایت

لفظ حالی للشد اول محمد بی حیا و قائم و تابعش حضرت

اندر آن تا بیابد الحال کسی نوعی دیگر ظاهر کنند بنمایم محمد

آن حال که مثیم و نیز الطریق سند نوشته و لعمر ما

حجلند للافات الحاله جمول

منقول سید علیم لم یزل فی سنه مبید ۱ معانی جهار

رمضان و لعله محض جونکه بیان کرد آن سید محمد الشکور مبلغ

دیکر دانند سی محصول در سال ۱۲۳۹ مقیم بسر

محمد کشت ونبول نعم تا بسر سال

۱۱۱م

۱۲۹۱

والاجاه نیکو اندیشه تا مسالک کسب کار بنعم محظوظ

آنکه چون عالیجاه بلند رتبه جمیع مافات معطل

میرزا مشید بنسی تجویز بطریق قبض الوصول

نوشته ارادت متوسل میکنند و راستمالی میطلبند

مسمی ابراهیم آقا و فاطمه خانم بجیب ارا والمعروف ابتعاد و متعلق

حاکم محمد مهدی بر معصوم ملوحات ان کلانخش و روانه شاه منه

خان و دیانت خان ملتفت خان و سنار ونتای صدور

سابق مواری یکصد سکه زمین یکمز ... احداث باغ

و مقبره و مسجد بنام ... منظوریکه را در صوبه فارس

در وجه انعام اولاد ... و متعلقان حکیم محمد مهدی مقرر گشته

بعد از این مالیان بطریق سنت بجهان آثار رفته بجمیع وینکا
جمعیت استقامت داشته احوال ازواج آنها
امثال ایشان ملتفت مخصوص از آنجمله است ان در سنوات گذشته
وصدور یافتن بهتر تمامی وصدر صحیح وبیرون الزیادت گشته
خان وملتفت فان ابد است دارایم تجسم ازمالیات
دیگر دارد نمیت هرکس هر اسم معتز لطلبه شته
اگر مهر وگواهی ثبت نماید عندالله ماجور وعندالله
مشکور نامه منکه قاضی عبد الغفار قاضی محال الداله نوشته
مجلس بریوبه جهار صد سه زمین ولقع موضع کالیستی
پرگنه محال الداله بجهت تا رکفل سیر دستاورات اب

سید عظیم

۱۱

سید جلال محمد موقع محصول اسیر میرزا جلال

باید مبلغ دره تکیه واندلیسی محصل مقرر رسانند و در

آینده مقرره [illegible] نزده تکیه تا سال سالان کسانی که [illegible]

کنانیه سوات [illegible] جمع معمول عائد میشد منع شده دیگر زاد

تنکه [illegible] بلاد محمد کند که املاک ندیده یا بدست دیگر [illegible] میکنند

و محصول موافق قرار مصطبه مقرر رسانند و تنقیح [illegible]

و چند سال [illegible] ۱۹ [illegible] الثانی [illegible] نوشته

مرید طالب اخوان آدم سلامت کسوف [illegible] تجار آدم بمعرض

یا بایان [illegible] آمده متناقض زمان [illegible] ناقول

در باب [illegible] ولصان میرزا [illegible] تحقیق کنیم

تسلیمات تحیات حضرت ذوالمجد صاحب مشفق مهربانم

مهربان سند المتفضلات ارکان الکمال زبده اخبار

و خیریت انفس روز و شب ملحوظ ... بسلطه

معدن الجود والاشفاق منبع الکرم والاخلاق مد ظله العالی

مسرت اکمال ... نمیر منیر از صحبت ... الله

محمد معصوم ... کامل رقیمه الانیکه ... ذی قعده

صاحب مشفق مهربان بعد ... ملاقات مشتمل

حیات ... نمیر الاشفاق ... الله ...

مکرر ... حضرت ...

... ماه ... ۱۲ ...